



# امن از مکر الله در کتاب و سنت

آیت الله محمدی گیلانی

\* پوچ انگاری آفرینش ملازم بابتی تعهدی، و بی تعهدی و فقدان مسئولیت ملازم با فقدان ضمان اجراء عدالت اجتماعی و مآلاً انتشار هرج و مرج \* ایمان حقیقی مسئولیت آفرین است، کرامت انسانی را شکوفا و پاکبازی و بی باکی را در ابلاغ رسالت می آموزد \* فصل «اباه الضیم» در شرح نهج البلاغه شارح معتزلی \* جمله حماسه بخش ابدی و انقلاب آفرین جهانی امام حسین علیه السلام \* گرگ خاکستری رنگ و جنایات آن به اسلام و مسلمین، به موازات آن گرگ سیاه کوهی!

نظام و انتشار هرج و مرج و همجنسیت است که هم اکنون برز و بحر را مملو ساخته است، و بنابراین می توان گفت که امن از مکر خداوند منتقم أم الخسارة است.

سنتهای الهی و نظام ربّانی چنانکه متکرراً در این سلسله مقالات بیان گردید، تحویل و تبدیل پذیر نمی باشد، و پیر و هوا و هوس احدی نیست و بدون هیچ استثنائی جاری می شود.

اجمالاً در مسئله امن از مکر الله تعالی از وجهه نظر قرآن کریم بحث و گفتگو کردیم و گفتیم که ریشه آن پوچ انگاری آفرینش است، فرد یا جامعه ای که جهان را نا آگاه و بدون مقصد می پندارند و مدبر و مُحاسبی برای آن نمی بینند، الزامی برای نقش تعهد و مسئولیت در آنها وجود نخواهد داشت، و با فقدان تعهد و مسئولیت بمعنی واقعی کلمه، تضمینی به برقراری عدالت اجتماعی نیست، و لازم آن فساد

«لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزِيهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا» سوره نساء آیه ۱۲۳ «نظام ربوبی و سنت الهی پیرو هوسهای شما مسلمانان و پیرو هوسهای اهل کتاب نیست، هرکس بد کند کبفرش را می بیند و جز خداوند عزوجل برای خود سرپرست و یاری نمی یابد» و از این رو، امن از مکر خداوند قهار و خسارت های ناشی از آن سنتی است فراگیر و استثنا ناپذیر و اختصاص به قومی دون قومی ندارد، و با دعوی اسلام و ایمان قابل جمع است و فرد یا جامعه مدعی اسلام و ایمان نیز در معرض ابتلاء به این امّ الخساره و کبفرهای ناشی از آن می باشند. زیرا ادعای اسلام و ایمان از واقعیت و وجود عینی آنها قابل تفکیک است، و در قرآن کریم به این امر مکررا تصریح گردیده است. و از آن جمله در سوره مبارکه «بقره» آیه (۶۲) است: **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ** «مدعیان ایمان از اهل اسلام و یهودیان و نصاری و صابئان از ارباب این عناوین آنان که حقیقتا اعتقاد بخداوند و روز و پاسبین و حساب دارند و کردار شایسته انجام می دهند اجرشان عندالله، و معیشی دور از بیم و غم بهره آنان است.

ملاحظه می کنید که بین دعوی ایمان و ایمان حقیقی تفکیک انداخته و عناوین ایمان نما را چه در رنگ اسلام باشد و چه به رنگ تهود و تنصیر و صابئیت الغاء می فرماید و مناط معادیت واقعی دنیا و آخرت را، ایمان بخدا و روز جزاء اعلام می فرماید، و جهان را با همه ابعاضش یک آفریده باشعور که آهنگ کمال مطلق «الله» دارد، و برای انسان کرامت و رسالت مخصوصی است، معرفی می نماید.

این ایمان حقیقی است که در انسان، مسئولیت و تعهد می آفریند و قاعده اساسی برای نظام اخلاقی و برقراری عدالت اجتماعی است و احیاناً موهبت کرامت را در بعضی باحوادث شکننده، شکوفا می کند و در ابلاغ رسالت انسانی خویش بی باک و پاکبازش می سازد و بیگفتار و کردارش مسئولیت آفرینی ابدی می بخشد، و لسان صدق در آیندگانش می کند، و مثلی اعلای مناعت و اباء از ظلم و انظلام می گردد و یک جمله اش در طول دهر حماسه ها می سازد و انقلابها می آفریند.

ابن ابی الحدید، شارح نهج البلاغه فصلی بعنوان «إثابة الصّیّم واخبارهم» در شرح نهج البلاغه منعقد کرده و سر آغاز آن این است: «سبّ اهل الإباء الذی علّم الناس الحمیة والموت تحت

ظلال السیوف اختیاراته علی الدنیة، ابو عبد الله الحسین بن علی بن ابیطالب علیهما السلام...» «سرور پاکبازان ذلت ناپذیر، آن بزرگواری که به مردم آموخت چگونه مردانگی و مرگ زیر شمشیرهای آهیخته را می توان برزندگی ذلت بار اختیار کرد، ابو عبدالله، حسین بن علی بن ابیطالب علیهما السلام است...» «سپس می گوید از نقیب السادات، یحیی بن زید علوی بصری شنیدم که می فرموده: انگار که این ابیات ابی تمام درباره محمد بن حمید طائی فقط درباره حسین علیه السلام سروده شده است:

وقد کان فوت الموت سهلا فرده الیه الحفاظ المُرّ والخلق الوُفر  
ونفس تعاف الضیّم حتی کانه هو الکفریوم الروح اودونه الکفر  
یعنی سر به نیست کردن مرگ برایش آسان بوده ولی صلابت خُلق و مردانگی دشمن تلخ کام کن وی، مرگ را به سویش برگرداند، آن نفس بزرگواری که از خوی ستمکشی گریزان است، انگار که آن را روز کارزار کفر می داند، بلکه کفر را دون ستمکشی می داند.

آنگاه می گوید: هنگامی که یاران مصعب بن زبیر در وقعه جنگ با عبدالملک بن مروان، از اطراف وی فراز کردند، فقط اندکی با او ماندند (عبدالملک برادر خویش، محمد بن مروان را، نزد مصعب فرستاد و به او امان عرضه داشت و امارت عراقین را بدو پیشهاد کرد ولی وی نپذیرفت) او غلاف شمشیرش را شکست و این بیت را زمزمه کرد:

فان الأولى بالطف من آل هاشم تأسوا فستواللکرام التأسیا  
آن پاک با خستگان آوردگاه کریلا از آل هاشم، اسوه و پیشوای پاکبازی شدند و راه و رسم پاکبازی را به پاکبازان جهان بعد از خود آموختند.

و بعد از این می گوید: «من کلام الحسین علیه السلام يوم الطف المنقول عنه، نقله عنه زين العابدين عليّ ابنه عليه السلام: «أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَّ بِنِ الدَّعِيَّ قَدْ خَيَّرَ نَابِيْنِ ائْتَمَّتِيْنَ: السِّلْبَةَ وَالذِّلَّةَ فَوَهَبَاتٍ مِّنَ الدَّلَّةِ! يَا بَنِيَّ اللهُ ذُلُّكَ لَنَا وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَحُجُورٌ طَابَتْ وَحُجُزٌ طَهَّرَتْ، وَأَنْوَفٌ حَمِيَةٌ وَنُفُوسٌ أَيْبَةٌ»

یعنی از گفتار روز عاشورای امام حسین علیه السلام به نقل فرزندش زین العابدین علیه السلام: «هان، این متهم فرزند خوانده پسر متهم فرزند خوانده، ما را بین دو خصلت مختیر ساخته است، با شمشیر آهیخته، یا خواری پذیرفتن، هیهات منا الذلّه! خداوند عزوجل و رسولش و مؤمنان،

برای ماذلت ناپذیر، مضافاً باینکه دامنهای پاکیزه و آغوشهای پاک و مردانگیهای متعالی و پاکبازانی که ما را پرورده‌اند، ذلت ناپذیرند» و بعد بلافاصله می‌گوید:

«هذا نحو كلام ابيه عليه السلام: «ان امره امكن عدواً من نفسه يعرق لحمه ويفرى جلده ويهشم عظمه، لعظيم عجزه، ضعيف ما صنعت عليه جوانح صدره. فكن انت ذاك ان شئت، فاذا انا قدون ان اعطى ذلك، ضرب بالمشرفيه تطبر منه فراش الهام وتطيح السواعد والافدام».

این کلام امام حسین علیه السلام همانند کلام پدرش علی علیه السلام است که می‌فرمود: «کسی که دشمن را بر خویش، امکان دهد که پوستش را دریده و گوشتش را خورده و استخوانش را خرد کند، سمبل ناتوانی است و سینه‌اش (که نه انبانی بود پرامتخوان) محتوانی از مردانگی ندارد، هر که دلش می‌خواهد اینگونه باشد! اما من غیر آنم و پیش از ناختم دشمن بر من باضربه تیغ تیز مشرفی، فرقهایی سرشان را می‌برتم و دست و پا‌های آنها را (چون برگ خزان) فرو می‌ریزم.» «شرح نهج البلاغه جلد سوم صفحه ۲۴۹ و ۲۵۰»

و آنگاه نمونه هائی را نقل می‌کند و ظاهراً مقصود این ابی‌الحدید از انعقاد این فصل و ذکر نمونه هائی از بلند همتان و پاکبازانی که بعد از واقعه طف آمده‌اند، نشان دادن تأثیر واقعه طف و خصوصاً این جمله حماسه بخش و انقلاب آفرین جهانی امام حسین علیه السلام در آفرینندگی پاکبازی و بی‌پاکی در ابلاغ رسالت انسانی است.

در نظر است اگر فیض روح القدس بار دگر مدمم فرماید، و مجال وسیعتری از وقت پیدا کنم این فصل شیرین «أبأه الضمیر و اخبارهم» را پیرایش دهم و بیان تاریخی احوال این نمونه‌های الهام گرفته از واقعه طف و حماسه حسینی را شرح و بازگو کنم و در اختیار خوانندگان قرار دهم.

باری امن از مکر خداوند متعال و کیفی‌های ناشی از آن استثناء ناپذیر بوده و با دعوی اسلام و ایمان در طول تاریخ، آمیخته بوده است، آیا ماجرای مصطفی کمال آناترک که او را گرگ خاکستری می‌خوانند، عقوبت ناشی از امن از مکرالله نبوده است؟

امپراطوری گسترده عثمانی که از دوران سلطنت عبدالحمید دوم، در سیاه‌ترین ادوار تاریخی خود دست و پا می‌زده و اسلام بمعنی کلمه در پهنه این امپراطوری عظیم، مفهومی نداشت و روحانیون عاقبت طلب از حامیان طراز اول این سلسله مفلوک

بودند و پک و پزیشان این بوده که حوزه‌های علمیه را محافظت می‌کنند و در حقیقت از مکر خداوند متعال نه فقط خود غافل بودند، بلکه سراسر کشورهای اسلامی بوسیله این شیادان روحانی نما اغفال می‌شدند، و امن از مکرالله روز بروز شدیدتر می‌شده است، تا آنکه خداوند منتقم، بخت نصر آسیای صغیر، گرگ خاکستری رنگ، مصطفی کمال را برانگیخت «بَعَثْنَا عَلَيْهِمُ عِبَاداً لَنَا أَوْلَىٰ بِأَبْسِ شَيْدِيْدٍ» در شهر «قونیه» مدفن مولانا جلال‌الدین رومی تمام روحانیون و رجال شهر را مثله و قطعه قطعه کردند و بدار آویختند، و مجموع مملکت به یک سلاح خانه تبدیل شد.

در روز نهم سپتامبر ۱۹۲۲ میلادی وقتی که وارد از میرشد، دستور قتل و غارت عمومی داد و خانه‌ها را به آتش کشیدند، مردم را با اهل و اولاد نابود می‌نمودند و او از شعله فروزان و سوزان آتش و ناله سوزناک خرد و کلان لذت می‌برد.

او در سوم مارس ۱۹۲۴ میلادی در میان بهت و حیرت عمومی با تصویب قانونی از مجلس، ترکیه را یک کشور غیر مذهبی معرفی کرد، او گفت: محاکم شرع و دادگاه‌های مذهبی بایستی جای خود را به دادگاه‌های جدید بدهند، جمهوری ترکیه باید با وحدت ملی و غیرمذهبی باشد، او با کمک حقوقدانان غربی، قوانین جدیدی برای ترکیه وضع کرد، قوانین تجاری از قوانین آلمان و قوانین جزائی از قوانین ایتالیا و قوانین مدنی از قوانین سویس اقتباس شد.

او در آغاز، آزادی زنان ترک را مورد توجه قرار داد، و تعداد زوجات را ممنوع ساخت و تساوی حقوق زن و مرد را به تصویب رساند، و طبق قانون دیگر آنان به ترک حجاب مجبور شدند و محاسبه تاریخ که با سال هجری قمری بود ممنوع گردید و تاریخ میلادی را در ترکیه رواج داد تا با کشورهای غربی هم آهنگ شوند، ترک‌ها می‌بایست لباس خود را نیز تغییر دهند. طبق قانونی که در سال ۱۹۲۶ بتصویب رساند: هر کس فینه برمی‌گذاشت مجازاتی ردیف سوء قصد به امنیت مملکت در انتظارش بود!! و می‌بایستی کلاه شاپو یا کاسکت بپوشید، و فرمول ادای احترام را در ترکیه عوض کرد: گفتن سلام ممنوع شد و دست دادن اجباری گردید! و هر کس عبا بدوش می‌بنداخت بزندان محکوم می‌شد! و خواندن اشعار عربی قدغن گردید، و با خط عربی بیماریه برخاست!! و موازات این گرگ خاکستری، گرگ سیاه کوهی، کرد در ایران آنچه کرد!

الوصیة. کتاب الرد علی الزنادقة. کتاب اختلاف الناس فی الامامة - کتاب الدلالات علی حدوث الأشیاء و کتاب التذییر.

## وفات هشام

هشام که دارای عقیده‌ای راسخ و ایمانی تزلزل ناپذیر بود و در حقانیت مذهب، مهر سکوت یا تسلیم بردهان دیگران زده بود، از سوی حکومت‌های عباسی مورد دشمنی و عداوت قرار گرفت و حدودان و دشمنان دین که سخت از دست و زبان او به ستوه آمده بودند. نزد خلفای وقت به بدگویی و شایعه پراکنی پرداختند و از سوئی دیگر، آوازه علمی او آفاق را پر کرده بود تا آنجا که یحیی بن خالد برمکی او را در مجلس خود، مقرب دانسته و برنامه بحث و گفتگو میان او

و دیگر اربابان مکتب‌ها را به عهده می‌گرفت و در بسیاری از مجالس، هارون الرشید که سخت به شگفتی و تعجب از آن همه حاضر جوابی و شهادت هشام فرورفته بود، از پشت پرده به گفتگوهایش گوش می‌داد، و پس از آنکه دید، هشام بر تمام مخالفت‌هایش چیره می‌شود کینه او را به دل گرفت و سخت برآشفته و دیدگرتوان دیدن هشام را نداشت، لذا هشام از شهر فرار کرد و به کوفه گریخت. چندی بعد در کوفه وفات کرد و از شتر دشمنان رهائی یافت.

هارون الرشید که بسیاری از دوستان و خویشان هشام را دستگیر کرده بود تا او را در یابد، وقتی خبر مرگش به او رسید گفت: خدا را شکر که از او رها شدیم!!<sup>۲</sup> او پس از عمری خدمت خالصانه در راه دین و مذهب، در سال ۱۹۷ هجری در

کوفه، به سوی بهشت جاودان شتافت.

•••

## مراجع

اصول کافی - رجال نجاشی - رجال کشی - معجم رجال الحدیث - الامام الصادق و المذاهب الاربعه - اعیان الشیعه - سفینه البحار - بحار الانوار - اعلام زرکلی - فهرست ابن ندیم.

•••

## پاورقی

۱ - هشام بن حکم همیشه می‌گفت: «اللهم ما عملت و اعلم من خیر مفترض و غیر مفترض فجمیعه عن رسول الله صلی الله علیه و آله و اهل بیته الصادقین علیهم السلام حسب منازلهم عندك، فاقبل ذلك كله مني و منهم و اعطني من جزيل جزائك به حسب ما أنت أهله»  
۲ - هارون الرشید درباره هشام - قبلاً - گفته بود: تاثیر زبان هشام در قلب مردم، بیش از تاثیر هزار شمشیر است.

بقیه از امن از مکر الله...

بی گفتگو، بین رویدادهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامهای اخلاقی و خانوادگی و بین معتقدات و اعمال گذشته آنان، پیوند ناگسستنی است، اگر ممکن می‌بود که امتداد حیات ملل مختلف را بر منحنی هائی ترسیم نمود (چنانکه در مسائل اقتصادی و جنائی... معمول است) و در کنار آنها منحنی‌های اعتقادات درونی و اعمال بیرونی آنان را نشان می‌دادیم می‌توانستیم به یک موازنه یا ملازمه چشمگیری دست یابیم، و به یقین نشیب سعادتهای آنها را، موازی بانسب اعتقادات و اعمال آنها و فرارز سعادتهای آنان را متوازی با فرارز

عقائد و اعمالشان می‌یافتیم و واقعیت سنن الهی در اجتماع بشر را بگونه عینی «نه ذهنی» درک می‌نمودیم، و یک جامعه شناسی بر پایه‌های حقیقت و عینیت پی‌ریزی می‌کردیم نه بر پایه‌های وهم و سوسپتی‌گری مکتب مادیت.  
انتظار می‌رود با این پیوندی که انقلاب اسلامی بین حوزه‌های علمیه و دانشگاههای جمهوری اسلامی ایجاد کرده است، اولوالالباب این دوقشر مهم را هم آهنگ نموده، در همه مسائل خصوصاً در این مسأله بر ضوابط قرآنی، نواقضی کنند.

ادامه دارد

بقیه از بعثت رسول خدا...

در سال ۴۷ شمسی ترجمه نموده و کتابفروشی اسلامیه آنرا بچاپ رسانده که میتوانید بدانجا مراجعه نمائید.  
(۹) میان خزاعه و بنی بکر نیز بعدها اختلاف پدید آمد و در ماجرای صلح حدیبیه و فتح مکه همان اختلاف ایشان نقش مهمی داشت بشرحی که در جای خود خواهد آمد.  
(۱۰) تاریخ زندگانی رسول خدا (ص) بخش اول.

(۷) و برخی گفته‌اند «تنان» در این سفریاری عموزادگان خود - یعنی همان قبایل اوس و خزرج که از یمن بدانجا آمده بودند - آمده بود که آنها را در برابر یهودیانی که پس از مهاجرت اوس و خزرج بدانجا آمده و سکونت کرده بودند و به ساکنان قبای آنجا زور میگفتند یاری دهد... والله العالم.  
(۸) شرح این ماجرا را نیز این هشام در کتاب سیره بتفصیل نقل کرده و نگارنده آنرا